



سخنرانی دکتر منوچهر محمدی در سی امین نشست انجمن فارغ التحصیلان در ۹۴/۹/۲۷

نفوذ؛ از دکترای مرحمتی تا شکلات سفارشی

سر به تن ما نباشد. هم ما این حرف را آشکارا زده‌ایم، هم آن‌ها این حرف را زدند و لذا دشمنی ما با آمریکا در مبانی است. زیرا ارزش‌ها و اهداف انقلاب اسلامی در تعارض و تضاد با موجودیت آمریکا است. در این حالت نه مصالحه معنا می‌دهد، نه آشتی و نه بازی برد-برد. از لحاظ عقلانی هم طبیعی است که دشمن در صدد نفوذ در درون ساختار و جامعه ما باشد تا بتواند از درون ما را تخریب کند. ما هم اگر چنین توانی داشته باشیم همین کار را می‌کنیم؛ یعنی اگر ما بتوانیم در تشکیلات پنتاگون، کاخ سفید و سیاست‌گذاری آن‌ها نفوذ کنیم و نکنیم احمق هستیم. پس این یک امر محتوم است.

مسئله مهم انواع نفوذ است. یک نفوذ، نفوذ فردی است. یعنی می‌کوشند در تصمیم‌گذاران و سیاست‌گذاران نفوذ کنند و آن‌ها و نخبگان جامعه را در جهت اهداف خودشان حرکت دهند. از جمله عواملی هم که می‌تواند زمینه نفوذ در افراد را فراهم کند، حرص در کسب مقام و قدرت است. قدرت و مقام زیر دندان نخبه ما مزه کرده و بنابراین دشمن هم می‌فهمد این مقامی را که به دست آورده‌ایم دوست می‌داریم؛ بنابراین سعی می‌کند نفوذ کند.

دوم، حرص در مال اندوزی است. پول، خیلی‌ها را فریب می‌دهد. حالا ممکن است برای بعضی‌ها قیمت آن کم‌تر باشد، برای بعضی‌ها

ببینیم نفوذ واقعیت دارد یا ندارد. مسأله بسیار مهمی است. عده‌ای می‌گویند اصلاً واقعیت ندارد. نفوذ کجاست؟ زمانی است که ما یک دشمنی داریم و این دشمن در مقابل ما هست و به هیچ چیز جز شکست ما هم قانع نیست. اولاً فرق است بین نفوذ و جاسوسی، جاسوس ماموری است که باید در داخل یک جامعه‌ای بیاید، اطلاعات محرمانه سزّی را جمع کند و برای تحلیل تصمیم‌گیرندگان بفرستند. کار دیگری نمی‌کند. ولی نفوذی خودش تحلیل‌گر است؛ در عین حال اجراکننده هم هست. باید بین این دو فرق بگذاریم.

ما به دو دلیل معتقد هستیم که دشمنی ما با آمریکا یک واقعیت است. دشمنی در سه حوزه می‌تواند باشد؛ یکی حوزه مبانی دیگری حوزه راهبرد و سوم حوزه تاکتیک. اگر در مبانی با هم مشکل نداشته باشیم، امکان دارد در راهبرد و تاکتیک به طریقی کنار آمد؛ ولی در مبانی نمی‌شود. از روزی که انقلاب اسلامی و نهضت امام شروع شد، اساس آن مبارزه با نظام سلطه و استکبار بود. به مبارزه با استکبار در اصطلاح سیاسی حاصل جمع جمعی صفر می‌گویند. یعنی این که هرچه ما جلو برویم و ضربه بزنیم، او عقب می‌رود؛ اگر او ضربه بزند ما عقب می‌رویم و هر کدام ما تنها با نابودی یکدیگر می‌توانیم آرام بنشینیم. یک اصطلاح عامیانه هست که ما می‌خواهیم سر به تن آمریکا نباشد، آمریکا هم می‌خواهد



بیش تر باشد.

سوم، حرص در تمایلات نفسانی و شهوانی است؛ یعنی افرادی که در مقابل جنس مقابل ضعیف هستند. این هم جایی است که می‌تواند نفوذ شود.

در نهایت، ساده‌اندیشی و خوش‌باوری است. یعنی افرادی هستند که هیچ کدام از این‌ها در آن‌ها اثر نمی‌گذارد؛ ولی آدم‌هایی خوش‌باور هستند و نگاهشان نسبت به همه حتی دشمن مثبت است.

دوم نفوذ بر جوامع و گروه‌های اجتماعی است. یعنی وقتی گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آید، سعی می‌کنند با نفوذ، آن‌ها را دچار تفرقه کنند. این سیاستی که انگلیسی‌ها از چندی پیش مطرح کردند یعنی تفرقه بینداز و حکومت کن، در این‌جا مطرح می‌شود.

نفوذ در ساختار رهبری، ببینند که چه کسانی به رهبری یک جامعه یا گروه نزدیک هستند، در آن‌ها نفوذ کنند. یا تبدیل اختلافات و اشکالات جزئی به کل و به این وسیله سعی می‌کنند که اهداف خودشان را پیش ببرند.

سومین مساله، نفوذ در جریان‌های سیاسی و مذهبی که در حقیقت آن هم جریان سازی است؛ مکتب‌های انحرافی و افراط و تفریط. از لحاظ عقلانی باید پیش‌بینی کنیم که با یک دشمن غدار مواجه هستیم و این دشمن ما را آرام نمی‌گذارد. تاریخ هم به ما می‌گوید که چنین اتفاقاتی افتاده است. قبل از پیروزی انقلاب در همین کشور خود ما می‌بینیم دشمن که آن زمان بیش‌تر انگلیس بود، در مراجع قدرت مثل نجف نفوذ می‌کند و از درون نجف می‌آید فرقه‌سازی می‌کند. محمدین عبدالوهاب، علی محمد باب، شیخ احمد احصائی و ... همه این‌ها مجتهدینی بودند که در نجف درس می‌خواندند؛ دشمن روی آن‌ها کار کرد، نقطه ضعفشان را یافت و سعی کرد فرقه‌سازی کند.

بعد از انقلاب هم همین‌طور. یکی از کارهای انگلیسی‌ها این بود که مرجع سازی کنند و ما بعد از انقلاب هم شاهد بودیم که چنین اتفاق‌هایی افتاد و چه نفوذهایی صورت گرفت.

ما شاخص مشخصی داریم، هر کس از این شاخص‌ها عدول کرد یقین بدانید با واسطه یا بی‌واسطه نفوذی است. یکی اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و آله است که می‌بینیم در مقابل این اسلام آمریکایی را می‌سازند. ارزش‌های انقلاب اسلامی، ارزش‌هایی که ما ۳۶ سال با آن زندگی کرده‌ایم، قانون اساسی ما روی آن تکیه کرده، خط امام رضوان الله تعالی علیه، ولایت و رهبری. هرگاه دیدید کسی دارد از این‌ها عدول می‌کند، حرف‌هایی می‌زند، از شورای رهبری اسم می‌برد، از این‌ها که امام مایل بود مرگ بر آمریکا دیگر گفته نشود مراقب باشید. این‌ها حرف‌های دشمن است.

حالا من یک گزارشی هم از طراحی خود آمریکا دارم که در سند شورای امنیت ملی این کشور نیز آمده است. انحراف از چهار شاخص فوق خلی روشن است. هر کس در درون جامعه ما از این چهار شاخص انحراف یافت، بدانید که نفوذی است. گفتم یا باواسطه یا بدون واسطه خوش بینی به دشمن و اعتماد به او یعنی این‌که دم کدخدا را می‌شود دید و با او کنار آمد. یا بزرگ‌نمایی دشمن و کوچک‌نمایی جبهه خودی. وقتی کسی می‌آید و می‌گوید که آمریکا با یک بمب می‌تواند سیستم دفاعی ما را نابود کند یقین بدانید که این حرف، حرف نفوذی است. همین چندی پیش یک مقام بلند پایه دولت، جمله‌ای گفتند که کم‌تر به آن

توجه شد؛ ایشان فرمودند که ما باید دیگر احساسات انقلابی اول انقلاب را کنار بگذاریم و عاقلانه فکر بکنیم و یاد بگیریم چگونه با دنیا تعامل بکنیم! یعنی چه؟ یا آن یکی می‌گوید دیگر مرگ بر آمریکا نگویید.

پنجم، انقلاب کرده‌ایم که حکومت کنیم؛ تنزیل اهداف انقلاب. من اخیراً مقاله‌ای نوشتم که حدود یک ماه پیش منتشر شد؛ البته هیچ‌جا حاضر نبود آن را منتشر بکند و بالاخره جهان نیوز منتشر کرد. گفتم که الان دیگر اصولگرایی و اصلاح طلبی پاسخ گوی جبهه بندی بعد از انقلاب نیست. بلکه ما دو گروه داریم؛ یک گروه کسانی که می‌گویند انقلاب کردیم تا حکومت کنیم و انقلاب، روز بعد از ۲۲ بهمن تمام شد؛ حالا باید نظام را اداره کنیم و از مواهب پیروزی انقلاب بهره ببریم. این حرفی بود که بازرگان هم همان اول انقلاب می‌زد که مردم بروید به خانه‌هایتان! خیلی ممنون که انقلاب کردید! روحانیون! به مدرسه و حوزه‌تان بروید و بگذارید که ماها انقلاب را اداره کنیم. اما حضرت امام وارد صحنه شدند و فرمودند مردم باید در صحنه باشند، روحانیت باید در صحنه باشد، و با این مضمون که اگر این‌ها صحنه را ترک کنند انقلاب ما به همان سرنوشتی دچار می‌شود که مشروطه و ملی شدن صنعت نفت دچار شد.

الان می‌بینیم عده زیادی از نخبگان ما گرفتار همین مساله شده اند؛ یعنی مزه ثروت و شهوت و قدرت زیر دندانشان رفته، رفاه طلبی ترویج شده و این‌جا دیگر اصولگرا و اصلاح طلب هم نمی‌شناسد. کسی از مجلس ما خیلی صریح می‌گوید من تعجب می‌کنم از کسانی که هنوز در ایران تصور می‌کنند آمریکا به دنبال براندازی است! شما کسی بودید که تا همین دیروز انواع و اقسام انتقادات و حملات را متوجه آمریکا می‌کردید؛ حالا آمریکا یک دفعه از بد، خوب شد؟! دیگر دنبال براندازی نیست؟! در ۸۸ چه کار می‌کرد؟ همین الان هم من برای شما با سند می‌خوانم که دنبال براندازی است.

یا کسی می‌آید و می‌گوید که ما باید با دنیا آشتی کنیم، تا کی می‌خواهیم با دنیا قهر باشیم! من گفتم: آقا ما با کدام دنیا قهر بودیم که حالا می‌خواهیم آشتی بکنیم؟! و گروه دیگری در مقابل این گروه هستند که می‌گویند قاطبه مردم معتقد هستند که ۲۲ بهمن آغاز انقلاب بود نه پایان و در حقیقت این انقلاب، زمینه‌ساز ظهور آقا امام زمان (عج) است و نهضت ادامه دارد، جنگ ما هم ادامه دارد تا زمانی که خود آقا ظهور کند و عملاً هم نشان داده شد واقعا همین‌طور است. در جریان هسته‌ای و برجام شما می‌بینید یک دفعه کسانی که تا دیروز از نخبگان اصولگرا شناخته می‌شدند، می‌آیند در مجلس با یکدیگر مسابقه می‌گذارند که نشان بدهند آن‌ها همه موافق این برجام هستند و تلگراف تبریک برای آقا می‌فرستند در حالی که هیچ اتفاقی هم نیفتاده!

ششم، ناتوانی در ایستادگی و مقاومت بر روی اصول و ارزش‌ها. عده‌ای هم می‌گویند آقا چقدر و تا کی می‌خواهیم بجنگیم و دعوا کنیم؟ خسته شدیم، حالا یک آتش بس بدهیم! مثل همان کاری که فلسطینی‌ها در سال ۱۹۶۷ کردند تا امروز که پنجاه سال می‌گذرد ادامه پیدا کرده است.

این‌ها عوامل و جریانات نفوذی هستند. در روابط بین الملل می‌آیند این سه تا قدرت استکباری و سلطه گر را با جامعه جهانی هم‌طراز می‌کنند که حضرت آقا در یکی از سخنرانی‌ها فرمودند من از این دوستان گله دارم که چگونه شما سه تا قدرت زورگو و سلطه گر را که خودشان هم الان مشکل دارند به‌عنوان جامعه جهانی



بر آمریکا را بردارد، این که با اسرائیل نباید بجنگیم؛ و قس علیهذا. همه این‌ها با برنامه است و نهایتا تغییر در عمل و رفتار. یعنی همه آن اقدامات انجام شود تا به این جا برسیم که اسم جمهوری اسلامی باشد اشکالی ندارد؛ ولی محتوا خالی شود!

یک نظریه‌ای در علم سیاست هست؛ به اصطلاح گفتمان لا کلا و موفه، یک زن و شوهرند، گفتند گفتمان‌ها دوام ندارند، عمرشان که تمام شد این گفتمان هم تغییر می‌کند و یک گفتمان جدیدی جای آن را می‌گیرد. همه گفتمان‌های آمریکا دارای عمر کوتاهی هستند. فرض کنید در کشور ما یک‌روزی می‌گفتند گفت‌وگوی تمدن‌ها تمام شد؛ الان دیگر خبری از آن نیست. آقای امانوئل والرشتاین می‌گوید ما با گفتمان جدیدی مواجه هستیم که به حضرت امام تعلق دارد و نه تنها عمر آن تمام نشده بلکه روز به روز هم بیش‌تر ارتقاء پیدا می‌کند. با این چه باید کرد؟ مطلب دومی که می‌گوید، در رابطه با روحانیت مجاهد است. می‌گوید روحانیت یک‌زمانی خیلی جایگاهی نداشتند ولی امروز کسانی مثل سیدحسین نصرالله، علی سلمان، آیت‌الله نمر، البته زاکزاکای مطرح نبود؛ این‌ها آمدند جایگاه روحانیت را هم بالا بردند و ما با این جایگاه نمی‌توانیم برخورد کنیم. در نهایت نسخه می‌پیچند. نسخه آن‌ها دقیق در این سند آمده است. می‌گویند باید بیانات امام را تاویل کنیم، آن هم به وسیله دو گروه؛ یکی بستگان ایشان و دیگری کسانی که در دوران امام بسیار به او نزدیک بودند. تنها از این دو طریق است که می‌توانیم فرمایشات امام را تفسیر دهیم و به صورت یک گفتمان فراموش شده درآوریم. در این راستا یک برنامه ۲۵ ساله ریختند و الان به نفوذ رسیدند. دسته‌دسته نخبگان را به لندن و آمریکا بردند و به عناوین مختلف روی آن‌ها کار کردند. و هم گروه‌گروه مثل این گروه جیسون رضائیان را به داخل کشور فرستادند و بودجه فوق‌العاده‌ای هم در اختیار این‌ها گذاشتند و این‌ها تا اعماق نخبگان و دولتمردان هم نفوذ کردند. یک‌دفعه شما می‌شنوید از یکی از بستگان امام دعوت می‌کنند که سه ماه برود آفریقای جنوبی زبان انگلیسی بخواند. یک‌دفعه می‌فهمید کسانی را که اصلا از علم سیاست سر در نمی‌آورند، بورس می‌کنند و یک دکترای الکی به آن‌ها می‌دهند، می‌آید می‌شود آقای صادق زیباکلام، آقای میردامادی، آقای جلالی‌پور. رساله همه این‌ها را من خواندم؛ رساله‌هایشان هم انحرافی. پایه درسی آن‌ها فنی ولی به آن‌ها یک دکترای الکی به نام صلح‌شناسی و بهمان می‌دهند. این اسناد وزارت خارجه انگلیس که منتشر شد، ما یک سندی گیر آوردیم از قبل از انقلاب، از همین جنابی که همیشه سوژه تمام تلویزیون‌ها و مناظرات است. این آقا به عنوان یک ملی‌گرا در آن جا مطرح بود، ایران می‌آید و

مطرح می‌کنید! مگر این کشورهای غیر متعهدی که همراه ما بودند و هستند، این‌ها نیستند؟! بعد هم می‌گویند شما منزوی شدید؛ کجا منزوی شدید؟! معادل‌سازی جامعه جهانی با چند قدرت استکباری هم واقعا یکی از مصادیقی است که وجود دارد.

بر اساس طرح راهبردی آمریکا در سال ۱۹۹۷ به وسیله ام اس آی یعنی (نشنال سکریوتی ام جی سی) که متشکل از شش نهاد اطلاعاتی آمریکاست است، می‌گویند ما باید بر ایران مسلط شویم و اگر مسلط نشویم در سال ۲۰۲۵ خود ما دچار فروپاشی می‌شویم. این عین جمله آن سند است و می‌آیند یک برنامه ۲۵ ساله برای برخورد با انقلاب اسلامی طراحی می‌کنند. چهار مرحله را هم مطرح می‌کنند.

۱. اجبار؛ یعنی جنگ. می‌گویند گزینه نظامی روی میز است و این گزینه را نباید دور کنیم.

۲. اکراه؛ یعنی منزوی‌سازی، محدودسازی، محاصره علمی و اقتصادی. یعنی کاری کنیم که نتواند در دنیا با سایر کشورها کار کند.

۳. استخدام؛ یعنی تمام توان اقتصادی فرهنگی سیاسی و دیپلماسی خود را برای نفوذ به کار ببریم و حرف‌هایی که می‌خواهیم بزنیم سعی کنیم از طریق خود آن‌ها بزنیم.

۴. مجذوب‌سازی؛ یعنی عشق و علاقه به دشمن و نفرت از خودی. آمریکا را خوب جلوه دهیم و در عین حال نسبت به ارزش‌های خود و دوستانمان ایجاد نفرت کنیم؛ با اصطلاحاتی که دیدید. البته تعبیری مثل افراطیون و تندروها و محافظه کارها به کار می‌برند و بعد هم تسامح و تساهل و اعتدال را. در این موقع آقای اوباما هم آدم مودبی می‌شود و با او باید خوش‌وبش کرد، باید با آقای جان کری هم دست داد و راه رفت و رفیق شد. مجذوب‌سازی به این صورت انجام می‌شود، نسبت به ارزش‌های دینی هم باید یک نوع وادادگی ایجاد کرد.

تغییر در عواطف و احساسات. آن چیزهایی که به عنوان عواطف و احساسات مردم هست این‌ها را باید از بین برد. مثلا فرض کنید مردم به قرآن تعصب دارند، به عاشورا و پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه تعصب دارند. در دوره اصلاحات این کارها انجام شد. می‌گفتند دعوی امام حسین (ع) و یزید، دعوی خانوادگی بوده؛ جد حسین (ع) نسبت به اجداد یزید خشونت به خرج داد، آن‌ها هم می‌خواستند انتقام بگیرند! یعنی تنزیل آن ارزش‌ها و اصول! یا این که می‌گفتند قرآن، تراوشات فکری خود پیغمبر است و وحی نیست. و قس علیهذا. در کتاب انقلاب اسلامی در بوته آزمون، به تفصیل همه این‌ها را نقل کرده و کد داده‌ام. این‌ها همه در جهت تغییر در باورها و اراده‌ها بوده است. این که آقا نمی‌شود بدون آمریکا زندگی کرد، این که امام هم می‌خواست مرگ

خودشان می‌گویند در جریان فتنه ۸۸ اشتباهات زیادی کردیم؛ یکی از اشتباهات ما این بود که علیه امام و ارزش‌های انقلاب شعار دادیم، قرآن و مسجد آتش زدیم؛ این احساسات مردم را تحریک کرد و ۹ دی به وجود آمد. حالا باید هر کار که می‌خواهیم بکنیم، در لفافه پشتیبانی و حمایت کنیم.



بیش تر نقش بدهیم و فمینیسم را ترویج کنیم. در فضای مجازی هم شبکه‌سازی کنیم. از قدرت خودمان در صحنه ارتباطات هم استفاده کنیم. بچه‌های نخبه را با پول‌های خیلی کلان به استخدام درآوریم، اطلاعاتشان را بگیریم.

از نقش ارتباطات غافل نشویم که امروز حرف اول را می‌زند. از درس‌های فتنه ۸۸ هم عبرت بگیریم. خودشان می‌گویند در جریان فتنه ۸۸ اشتباهات زیادی کردیم؛ یکی از اشتباهات ما این بود که علیه امام و ارزش‌های انقلاب شعار دادیم، قرآن و مسجد آتش زدیم؛ این احساسات مردم را تحریک کرد و ۹ دی به وجود آمد. حالا باید هر کار که می‌خواهیم بکنیم، در لاف‌ها پشتیبانی و حمایت کنیم، و این که این حرف‌ها با تایید مقام معظم رهبری هست! دیدید هر کاری که می‌خواهند بکنند، یک قدرانی و تشکر هم از مقام معظم رهبری می‌کنند که مثلاً مقام معظم رهبری در تمام مراحل برجام حضور داشتند! همه کارهای ما را تایید کردند؛ در حالی که حضرت آقا فریاد زد که چنین چیزی نیست و من هرگز در جریان جزئیات این‌ها نیستم؛ کلیاتی را من گفتم؛ همان‌هایی که علنی گفتم. این شبکه‌سازی در جریان برجام یک امتحان و تست خوبی بود. دیدید که چگونه نخبگان صدر کشور دست به دست هم دادند که برجام را ماستمالی کنند و کردند و گذاشتند صدای مخالفان حتی بلند شود؛ که آقای دکتر زارعی از شدت ناراحتی در مجلس گریه کرد. یعنی علیرغم توصیه آقا، دولت برجام را به مجلس نرساند، نه طرحی که آقای لاریجانی موردنظرش بود، خود برجام بود. چون اگر خود برجام مطرح شده بود، یقیناً شورای نگهبان صدها مساله خلاف شرع و خلاف قانون اساسی آن را لحاظ می‌کرد و رد می‌شد. آقای لاریجانی و دوستانشان طرحی دادند که شیوه اجرای برجام اینگونه باشد. یعنی برجام تمام شد؛ حالا ما می‌خواهیم شیوه اجرای آن را تعیین کنیم؛ و توانستند به آن سمت بروند که خود آقا هم فرمود مصوبه احتیاط‌آمیز و بعد فرمودند اینک که برجام از مجلس عبور کرده است... من معتقد هستم این نامه حضرت آقا را کلمه کلمه بخوانید، معلوم است که آقا به هیچ وجه از این روش و شیوه‌ای که راجع به برجام عمل شد راضی نبودند؛ و آن نه اصلی را هم که گفتند، به هیچ کدام عمل نکردند.

دوره انتخابات را پیش رو داریم؛ هم انتخابات مجلس خبرگان و هم انتخابات مجلس اسلامی. برای هر دو هم برنامه دارند و برنامه آن‌ها برای هر دو حالت است. مثل فتنه ۸۸ که برای هر دو حالت که چه پیروز شوند و چه نشوند برنامه ریخته بودند. خود آقای میرحسین موسوی گفته بود که تغییرات شروع شده و ربطی به پیروزی و عدم پیروزی من ندارد. الان هم همان است و باید هوشیار بود. به احتمال زیاد، آمریکا در نزدیک انتخابات یک شکلات دیگری به این دولت خواهد داد؛ چون خود آن‌ها هم گفتند اگر این دولت در این انتخابات پیروز نشود، ما باید معرکه را جمع کنیم. لذا جامعه ما بخصوص روحانیت و شما عزیزان که در سراسر کشور هستید، باید به دقت با همین شاخص‌هایی که حقیر این‌جا ارائه دادم مانیتور کنید. این چیزی که به شما می‌گویم خبر است نه تحلیل. این که هم در دانشگاه‌ها و هم در مراکز حوزوی و غیره نفوذ کردند. البته مطمئن هستم که باز هم شکست خواهند خورد ولی هزینه سنگینی را بر دوش این ملت خواهند گذاشت؛ همان‌طور که در فتنه ۸۸ گذاشتند. هوشیار باشید و منتظر یک فتنه بزرگ‌تر از فتنه ۸۸ باشید. ان‌شاءالله در آن فتنه هم چون خداوند این‌طور خواسته، موفق خواهیم شد.

به وسیله شاه دستگیر می‌شود، نخست‌وزیر انگلیس به وزارت خارجه‌اش دستور می‌گوید به شاه بگویید او را آزاد کند، او باید به انگلیس بیاید و درس بخواند و عنصر مطلوبی برای ما خواهد شد! این اسناد منتشر شد. من زمانی معاون دانشجویی وزارت علوم بودم، یک وقت دیدم آقای که فوق لیسانس شیمی دارد، درخواست بورس کرده که به لندن برود و دکترای انقلاب اسلامی بگیرد! گفتم به این آقا بگویید بیاید من با او کار دارم؛ آب در کوزه و ما دور جهان می‌گردیم! گفتم بنده خدا! انقلاب اسلامی این‌جاست؛ تو می‌خواهی بروی لندن درس انقلاب اسلامی بخوانی؟! گفت آن‌جا بهتر می‌شود و منابع آن‌جا خیلی زیاد است! گفتم برو منابع را ببور. دیدم همه منابع انحرافی است. من اجازه ندادم بورسیه شود. البته از در که بیرون کردم از پنجره آمد و بالاخره توانست از وزیر مجوز بگیرد؛ بعد از شش هفته سال یک دفعه دیدیم به عنوان دکترای صلح‌شناسی آمده، رساله او هم درباره انقلاب اسلامی است؛ در آن رساله می‌گوید که انقلاب اسلامی، انقلاب اسلامی نبود؛ بلکه یک انقلاب ضد استبدادی توسط دموکرات‌ها و ملی‌گراها بود که آخوندها آمدند بر موج سوار شدند و آن را از چنگ آزادیخواهان بیرون آوردند! الان هم این کتاب در دانشگاه تهران به وسیله همین شخص درس داده می‌شود! آقای زیباکلام! آقای بشیریه هم راجع به انقلاب اسلامی کتاب می‌نویسد، منتهی کتابش را این‌جا مخفی می‌کرد. من یک روز کتاب را در کتابفروشی لندن گیر آوردم که فهمیدم در دانشگاه تل‌آویو هم تدریس می‌شود. در آن کتاب می‌گوید که امام یک تاجرزاده بود، منافع او به خطر افتاد و قیام کرد؛ و الا این انقلاب اسلامی نبود! ما از این‌ها فوق‌العاده زیاد داریم. برای اجرای این طرح‌ها و برنامه‌ها مراحل را مطرح کردند:

۱. ایران باید پای میز مذاکره بیاید. تمام تلاش آن‌ها این بود، نامه‌هایی که برای آقا می‌نوشتند و بحث‌هایی که می‌کردند، با این هدف بود که ایران را پای میز مذاکره بیاورید، تا آن تابو شکسته شود.

۲. ایران باید بپذیرد قدرت هسته‌ای نیست که متاسفانه در این برجام پذیرفتیم. یک دکوراسیونی به عنوان هسته‌ای برای ما نگه داشتند که نمی‌توانیم به آن دست بزنیم؛ تا پانزده سال هم نمی‌توانیم هیچ کاری بکنیم. بعد هم گفتند تا پانزده سال ایران تغییر رفتار خواهد داد. به‌صراحت گفتند همین آقای اوباما به جان کری گفته تا پانزده سال دیگر این ایران آن ایران نخواهد بود.

۳. عناصر را جایجا بکنیم؛ عناصری که توانستیم در آن‌ها نفوذ بکنیم تغییر موقعیت دهیم و در جاهای حساس قرار دهیم و اجازه ندهیم آدم‌های مستقل و ارزشی وارد گود شوند. اسلام آمریکایی را در مقابل اسلام ناب قرار دهیم که همین اسلام اعتدالی است. یعنی آن چیزی که به عنوان اسلام آمریکایی و ناب برای حضرت امام مطرح بود، اسم آن را عوض کردند به اسلام افراطی در مقابل اسلام اعتدالی؛ در مقابل تشیع هم بدیل ایجاد کنیم؛ یعنی در مقابل تشیع علوی، تشیع انگلیسی را بیاوریم؛ جبهه بیگانگان را هم آرایش دهیم و بزک بکنیم. من وقتی که بحث آمدن این سفرای خارجی از خارج مطرح شد، یاد دوره شاه افتادم که علم می‌گفت بروید ببینید خارجی‌ها درباره ما چه فکر می‌کنند. آن‌ها دارند درست فکر می‌کنند. متاسفانه الان عینا همین‌طور است.

شبکه‌سازی اجتماعی هم نکته مهمی است. باید سعی بکنیم همان کاری که در دوره فتنه ۸۸ کردیم در این دوره هم انجام دهیم. در دوره فتنه ۸۸ سه هزار ان‌جی‌او به وسیله وزارت کشور و وزارت ارشاد به وجود آمد که توانستند آن‌ها را در جریان فتنه، بسیج کنند. به زنان هم